

جایگاه و بازتاب باورهای مردمی در خاوران‌نامه

شهربانو حق شناس^۱

چکیده

"باور"ها یکی از مؤلفه‌های فرهنگ مردم یا ادبیات شفاهی است. ادبیات تألیفی (نظم و نثر) بخصوص حماسه با ادبیات شفاهی یا عناصر فولکلوری ارتباط تنگاتنگی دارد. بزرگان ادب فارسی بخوبی جایگاه و ارزش عناصر فولکلوری را دریافته و به اهمیت آن در سخن واقف بوده‌اند که از این عناصر در آثار خود به مناسبت‌ها و شیوه‌های مختلف بهره برده و برغنائی آثار خویش افزوده‌اند. چنانکه کاربرد این عناصر از جمله اسطوره، افسانه و قصه، ضرب‌المثل، آداب و رسوم، باورها و غیره در آثار معروف ادیبانی چون حکیم توس، مولای روم، شیخ شیراز، داستان سرای گنجه و ... بر کسی پوشیده نیست. اما یکی از آثاری که تاکنون با این رویکرد مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است حماسه دینی - مذهبی خاوران‌نامه ابن حسام خوسفی است که در این جستار به طور خاص به بررسی باورهای مردمی به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ مردم (عناصر فولکلوری) در این اثر پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: خاوران‌نامه، ابن حسام، باورهای مردمی، باورهای خرافی، فرهنگ مردم.

مقدمه

باور در لغت، قبول سخن و پذیرش قول کسی، یقین و اعتقاد است (معین، ۱۳۷۱: ۱۸۲) و در برهان قاطع نیز ذیل باور آمده است: «باور پهلوی vāvar مرکب از دو جزء، جزء دوم در پهلوی var و در اوستا vareh از مصدر var اوستایی و پارسی باستان به معنی بازشناختن و اعتقاد داشتن و باور کردن. اصطلاحات «ور» در ایران باستان عبارت بوده از آزمایش‌های گوناگون که مدعی و مدعی علیه بدان وسایل می‌بایست حقانیت خود را اثبات کنند. مثلاً متهم می‌بایست چندی دست خود را در آتش ننگه دارد، اگر آسیبی نمی‌دید بی‌گناه محسوب می‌شد و ... (تبریزی، ۱۳۶۱: ۲۳۰)

باورها یکی از مؤلفه‌های فرهنگ مردم است. مردم (عام و خاص) همیشه در مسیر زندگی خود در پاسخ‌گویی به مجهولات زندگی به مسائلی اعتقاد و باور داشته‌اند. در علت پیدایش آن گفته‌اند که: «باور عامیانه یک پدیده روحی - اجتماعی است معلول زندگی آدمی و عکس‌العمل او در مقابله و جدال با طبیعت و محیط اسرارآمیز پیرامون وی است. آدمی آنگاه که نمی‌توانست رابطه منطقی بین حوادث و پدیده‌های خارق‌العاده را بیابد برای رهایی از آن به ذکر اوراد و نجواها می‌پرداخت تا بدین ترتیب مصیبت‌ها را کاهش دهد و نتایج دلخواه را از آن به دست آورد. و همین امر باعث شد تا به تدریج باورها و عقاید خرافی در ذهن او شکل گیرد» (اله‌امی، ۱۳۸۶: ۱۰۴) و اگر بگوییم هیچ باوری نیست که دستخوش خرافات نگشته باشد، سخن گزافی نگفته‌ایم.

در وجه تسمیه "خرافه" می‌توان گفت که: «خرافه نام مردی پری زاده از قبیله عذره بوده است که هر آنچه از پریان می‌دیده، نقل می‌کرده و مردم وی را دروغ داشته و سخنانش را باور نمی‌کردند.» (دهخدا، ۱۳۶۸: ۳۷۸) بدین گونه به هر باوری که فاقد سند و مدرک باشد و مردم بدون هیچ اصل و ریشه‌ای بدان معتقد باشند "خرافه" یا "باورهای خرافی" اطلاق می‌گردد.

خرافه و بینش علمی دقیق دو کفه از ترازوی فرهنگ است که در گذشته به علت نبود اطلاعات دقیق علمی، کفه خرافه بسیار سنگین تر بوده است؛ اما در گذر زمان با روشنگری‌های علمی و فرهنگی، باورهای خرافی رفته رفته جایگاه خود را از دست داده و بینش صحیح، جای آن را می‌گیرد. دکتر اسلامی ندوشن نیز خرافه را جزئی از فرهنگ می‌داند و می‌گوید: «فرهنگ مجموعه‌ای پیچ در پیچ و گاهی به ظاهر متناقض است. دقیق‌ترین کشف‌های علمی را همراه با خرافه‌ها در بر می‌گیرد؛ از فرضیه نسبی انشتین تا بستن دخیل به انجیر، از غزل حافظ تا ترانه‌های

^۱ - دکترای زبان و ادبیات فارسی، دبیر آموزش و پرورش و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی شهرستان فراسیند

چوپانی، ولی روی فرهنگ همواره به جانب روشنی بوده، هر چه به جلو آمده، خرافه‌ها را کاهش داده و بینش علمی به جای آن نشانیده است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۴: ۷۸) اما در جوامع و تمدن پیشرفته امروزی نیز هنوز هستند کسانی که بدون فکر و اندیشه موضوعاتی را باور دارند. آیا برآستی خود در مورد برخی باورهای خویش اندیشیده‌ایم که چرا؟ چرا عطسه به هنگام حرکت مسافر بد است؟ یا زانو در بغل گرفتن و نشستن شگون ندارد؟ و هزاران چرای دیگر که شاید هیچ دلیل عقلی برای آن وجود نداشته باشد؛ اما همواره بر اساس آنچه گذشتگان گفته‌اند بدان انس گرفته و معتقد گشته‌ایم.

یونگ در این باره می‌گوید: «بسیاری از مردم متملن در باره مفهوم درخت کریسمس و یا تخم مرغ عید پاک، چیزی نمی‌دانند واقعیت این است که آنان به کارهایی دست می‌زنند که از معنی و مفهوم آن سر در نمی‌آورند. من بر این باورم که بسیاری از این امور بر روال معروف و عادت انجام می‌گیرد و سال‌های سال همچنان ادامه می‌یابد تا این که یک نفر پیدا می‌شود و علت انجام این کارها را می‌پرسد» (یونگ، ۱۳۸۶: ۱۱۶) و استاد مرتضی مطهری نیز با نگاهی به قرآن کریم به این موضوع پرداخته، می‌گوید: «انسان به حکم طبع اولی خود هنگامی که می‌بیند یک فکر و عقیده خاص مورد قبول نسل‌های گذشته بوده است خود به خود بدون آنکه مجالی به اندیشه خود بدهد آن را می‌پذیرد و قرآن یادآوری می‌کند که پذیرفته‌ها و باورهای گذشتگان را مادام که با معیار عقل نسنجیده اید نپذیرید و در مقابل باورهای گذشتگان استقلال فکری داشته باشید (بقره آیه ۱۷۰)» (مطهری، ۱۳۶۷: ۶۷)

صادق هدایت معتقد است که «برای از بین بردن این گونه موهومات [یا خرافات] هیچ چیز بهتر از آن نیست که چاپ بشود تا از اهمیت و اعتبار آن کاسته، سستی آن را واضح و آشکار بنماید... و جای تردید نیست که تا این افکار به اسم اوهام و خرافات جداگانه تدوین نشوند بیگانگان این عقاید سخیفه را جزء عادات ملی ما می‌شمارند و حال آنکه تدوین آن به نام عقاید منسوخه قدمت و بی‌اهمیتی آن را می‌رساند» و در ادامه نیز یادآور می‌شود که «نباید فراموش کرد که دسته‌ای از این آداب و رسوم نه تنها خوب و پسندیده است بلکه از یادگارهای روزهای پرافتخار ایران است... آداب عقد، عروسی، شادی، تمیزی و یا افکار بی‌زیان خنده آور و افسانه‌های قشنگ ادبی، بطور کلی تأثیر خوبی در زندگی دارد و همین قدمت ملی را نشان می‌دهد که زیاد پیر شده، زیاد فکر کرده و زیاد افکار شاعرانه داشته است؛ ولی خرافاتی چون اعتقاد به ساعت خوب و بد، سعد و نحس ستارگان و مسائلی از این قبیل زندگی را تلخ و مشکل می‌کند. (ر.ک. به: هدایت، ۱۳۷۸: ۱۹) حقیقت این است که بسیاری از مردم از جنبه روانشناسی و انس با بسیاری از باورها به طور ناخودآگاه به چنین خرافاتی پناه می‌برند و ناگزیر این باورها در آثار نظم و نثر نیز انعکاس یافته است. و از آنجایی که با شناسایی، بررسی و تحلیل اصل و منشأ باورها و اعتقادات، می‌توان از برخی باورهای خرافی فاصله گرفت، بنابراین این آثار به عنوان بهترین منابع باقی مانده از فرهنگ مردم، اندیشه‌ها و اعتقادات آن‌ها در خور توجه و بررسی است.

www.anjomantar.com

اکنون با این نگاه، به بررسی یکی از مؤلفه‌های فرهنگ مردم یا ادبیات شفاهی، با عنوان "باورهای مردمی" در حماسه دینی خاوران نامه ابن حسام خوسفی و ذکر شواهد شعری باورهای موجود در این اثر می‌پردازیم.

گذری بر باورهای مردمی در خاوران نامه

ادبیات فارسی و بخصوص حماسه با ادبیات شفاهی و عناصر فولکلوری ارتباط تنگاتنگی دارد. قدمت و پیشینه این ارتباط را می‌توان در ژانرهای فولکلوری چون باورها، افسانه‌ها و قصه‌ها، مثل‌ها و ... و بازتاب آن‌ها در ادبیات فارسی جستجو کرد.

بازتاب باورهای عامیانه در خاوران‌نامه چشمگیر است. ابن حسام توانسته است بسیاری از باورهای گذشتگان و مردم عصر خود را با مهارت و استادی تمام در این اثر منعکس سازد. بر اساس آنچه در خاوران‌نامه آمده است باورها را می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم نمود:

باورهایی که محور و شخصیت اصلی آن‌ها انسان است
باورهای مربوط به حیوانات و پرندگان

باورهای مربوط به موجودات خیالی

باورهای نجومی

بررسی همه جانبه باورها در خاوران‌نامه فضای بسیار گسترده تری می‌طلبد بنابراین در این مجال بحث را اختصاص می‌دهیم به بررسی باورهایی که محور آن‌ها انسان است و در فرصت دیگری به انواع دیگر باورها در خاوران‌نامه خواهیم پرداخت.

آفرینش انسان از خاک: منشأ و خاستگاه این باور کتب مقدّس از جمله قرآن کریم است. در قرآن چندین آیه در باره آفرینش انسان از خاک آمده است. از جمله در آیه ۱۲ سوره مؤمنون آمده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (همانا آدمی را از گِلِ خالص آفریدیم) (قرآن کریم). ابن حسام نیز به این باور به کرات اشاره کرده است:

در اوّل چو پاک آفریدی مرا	ز یک مشت خاک آفریدی مرا
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۱۴)	
چو سرو تو از روزگار نخست	در این باغ منظر زخاکی برست
چو سوی عدم باز گردد وجود	هم آخر همان خاک گردد که بود
	(خاوران‌نامه، ج ۲: ۵۵۶)

روئیدن گیاه از انسان: این باور ریشه در اسطوره کیومرث و روئیدن گیاه از نطفه او دارد. میرچا الیاده پس از بیان اسطوره کیومرث و کشته شدن او توسط اهریمن می‌گوید: «حیات آدمی که به طرزی فجیع پایان گرفته، در گیاهی ادامه می‌یابد» (الیاده، ۱۳۸۵: ۲۸۷) همچنین بر اساس باورهای اسطوره‌ای، همان گونه که از خون انسان‌های تبهکار، پدیده‌های پلید بوجود می‌آید، از خون انسان‌های شایسته به ویژه جوانان، گل و گیاه سر بر می‌آورد. (نک. به: خادمی، ۱۳۸۷: ۲۴۱) ابن حسام نیز به روئیدن گیاه از انسان معتقد است. چنانکه در ختم کتاب به سرانجام و عاقبت جسم خود اشاره نموده و می‌گوید:

گیارسته بینی ز بالین من	فرو رفته سرتا به بالین من...
چو برگ سمن ریخته سنبلم	دمیده گل از خار و خار از گلم
	(خاوران‌نامه، ج ۲: ۵۵۷)

و در جایی دیگر این باور را بسیار شاعرانه و زیبا منعکس کرده است:

به هرگام اگر چشم داری به جای	سری بینی افتاده در زیر پای
کفی خاک در پای سرو سهی	ز آزاده سروی نباشد تهی
در این باغ اگر سرو آزاده‌ای است	نمودار بالای افتاده‌ای است
به لاله مبین، کان رخ دلبری است	به سنبل که گیسوی مشک افسری است
به دیدار نرگس مکن دیده باز	که چشم نگاری است بی‌دیده باز
	(خاوران‌نامه، ج ۱: ۳۶۲)

تغییرناپذیری تقدیر و سرنوشت انسان: باور و اعتقاد به سرنوشت، حقیقتی است که به علت بی‌اطلاعی و یا بهانه در برابر برخی کاستی‌ها و ... تبدیل به خرافه‌گرایی و جبر گشته است. گروهی معتقدند که تقدیر و سرنوشت انسان از روز نخست رقم خورده است و تا پایان زندگی هر چه سرنوشت مقدّر اوست به هیچ روی دگرگون نمی‌شود، بنابراین انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش نخواهد داشت. ریشه این باور خرافی را می‌توان در عقاید یهود جستجو کرد. چنانکه در قرآن کریم آمده است: «و قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ: مَلَّتْ يَهُودُ كَفْتَنَد دَسْت خدَا بَسْتَه اسْت (و دیگر تغییری در خلقت نمی‌دهد) (قرآن: مائده، آیه ۶۴) مفسران اسلامی در تفسیر این آیه می‌گویند: این آیه ناظر به بیان عقاید یهود در باره عدم تغییر تقدیر الهی است و آنان معتقدند که در موضوع سرنوشت هیچ نوع تغییر و تبدیل راه پیدا نمی‌کند. زیرا خداوند پس از آفریدن جهان مقدرات هر موجودی را با قطعیت کامل، معین نموده است. و

اثر مستقیم قطعیت تقدیر، این است که رشته مقلّرات از دست او خارج گردد و دیگر او قادر به تبدیل و تغییر آن نباشد» (مجلسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۱۱۷) اما قرآن کریم این عقیده خرافی را رد نموده است و در جواب آن می‌فرماید: بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ (بلکه دو دست خدا گشاده است و هر گونه بخواهد انفاق می‌کند [قرآن: مائده، آیه ۶۴] بنابراین با توجه به قرآن کریم و روایات اسلامی تقدیر الهی قابل تغییر و دگرگونی است و چه بسا اعمالی مانند دعا و صدقه و نیکی به مردم سبب می‌شود که مقلّرات ما دگرگون شود و این تغییر نیز به حکم تقدیر الهی صورت می‌پذیرد.

اما با نگاهی به آثار و متون گذشته تا کنون، چنین نتیجه می‌گیریم که این عقیده و باور همیشه و در تمام اعصار در بین مردم رایج و شایع بوده است. چنانکه سعدی گوید:

قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه به شکر یا به شکایت بر آید از دهنی
(سعدی، ۱۳۶۲: ۱۸۴)

این اصطلاحات در شعر شاعران بزرگ زبان فارسی مانند فردوسی، نظامی، خاقانی، سعدی، مولوی، حافظ و ... بسیار فراوان است و این فراوانی از یک سوی نشان از اعتقاد جامعه است که به شاعر نیز منتقل شده است و از سوی دیگر نشان از انتقال این مفاهیم از طریق شعر و ادبیات به عنوان یکی از ابزارهای بسیار مهم و مورد توجه جامعه است. (ر.ک. به: کرمی، ۱۳۸۲: ۱۳۲) باور به تغییر ناپذیری تقدیر و سرنوشت، در خاوران‌نامه نیز باز تاب یافته است:

گرت روی در مسجد است ار کنشت دگرگون نخواهد شدن سرنوشت
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۲۷۲)

ابن حسام معتقد است که در برابر قضای الهی هیچ کاری جز رضا دادن به تقدیر نمی‌توان کرد. و در بیتی زیبا می‌گوید:

قضا چون فرود آید از چرخ پیر نباشد کسست چون رضا دستگیر
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۳۰۳)

مردم بر این باورند که تقدیر و سرنوشت انسان‌ها بر پیشانی آن‌ها نوشته شده است. به این موضوع نیز در خاوران‌نامه چنین اشاره شده است:

قلم زن ندانم که از خوب و زشت مرا روز اول چه بر سر نبشت
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۲۷۲)

بخت و اقبال انسان: باور به بخت و اقبال نیز همچون سرنوشت مقلّرت، بسیار رایج است. در این باور نیز انسان در بدبختی و خوشبختی خود هیچ نقشی ندارد؛ اگر بخت با او یار باشد خوشبخت و اگر بخت با او یار نباشد بدبخت است و هر گونه تلاشی در جهت خوشبختی بی نتیجه خواهد بود. این باور در خاوران‌نامه چنین آمده است:

چو از بخت یاری نباشد مشور که دولت نباشد به زاری و زور
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۲۷۲)

از نظر ابن حسام در انجام هر کاری، یاری بخت لازم است:

به کاری که عزمت بر آن شد درست نترسی که طبع و خرد یار توست
سخن گفتنت هست و طبع روان اگر بخت یاری کند می‌توان
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۳۴)

و در جایی دیگر گوید:

به دانایی و رای و تدبیر و هوش
جز از بخت یاری نباشد مکوش
(خاوران‌نامه، ج ۲: ۴۱۸)

در باور عامه، بخت انسان گاهی خواب است و گاهی بیدار. ابن حسام به این باور نیز اشاره کرده است:

نگه کرد سالار خاور سپاه
سوی مالک و لشکر رزم خواه
به خون جامه ریگ سیراب دید
سر بخت خود را پر از خواب دید
(خاوران‌نامه، ج ۲: ۱۳۹)

چشم زخم: خاستگاه این باور قرآن و روایات دینی است. و در بسیاری از جوامع حقیقتی است مسلم. اما این عقیده نیز در گذر زمان مصون نمانده است؛ به خصوص تعویذهای عجیب و غریبی که برای چشم زخم ساخته شده، این ایده را به خرافات کشانده است. یکی از آثار ارزشمندی که بسیاری از باورهای خرافی را نشان می‌دهد. کتاب معروف «کلثوم ننه» اثر آقا جمال خوانساری است. نمونه‌ای از تعویذ شگفت چشم زخم در این کتاب چنین است: «اول مهره کبود، دوم شاخ آهو، سوم ناخن پلنگ، چهارم مهره سفید... نهم پارچه کبود که مورد اتفاق علماست و خصوصاً باجی یاسمن گفته که از جمله تعویذات جلیله است و ...» (محبوب، ۱۳۸۷: ۶۸۱) و این نمونه تعویذها جز خرافات چیزی نیستند.

امیری خراسانی از محققان فرهنگ عامه نیز اصل این باور را از مسلمات مذهبی می‌داند که در نهایت با خرافات همراه گشته است. وی می‌گوید: «بی‌گرافه اعتقاد به چشم زخم یکی از مانا ترین و پایا ترین اعتقاد مذهبی مسلمانان است. باوری که در بسیاری از فرهنگ‌ها و ملل وارد شده است و بازتاب آن در قرآن و روایت‌های دینی، ذهن را در باور داشت خرافی بودن آن، به چالش می‌طلبد و ما را بر آن می‌دارد که به درستی، اصل این باور را از معتقدات دینی و مسلمات مذهبی به حساب آوریم؛ اما قدر مسلم افزوده‌هایی که با گذشت زمان برگرد این باور تنیده شده است و اورادی که مردم در جهت دفع آن به کار بسته و پیرایه‌هایی که بدان آویخته‌اند، سر از خرافه در آورده است» (امیری خراسانی، ۱۳۸۴: ۳۷)

ابن حسام نیز تحت تأثیر باورهای جامعه خویش است که در بیتی از "موی آدم" به عنوان تعویذ یاد کرده است:
همان موی آدم که بودش به دست
چو تعویذ بر بازوی خود بیست

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۸۷)

و با اعتقاد به چشم زخم در بیتی دیگر گوید:

مبادا که چشم بد روزگار
تو را چشم زخمی در آرد به کار

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۱۵۷)

اشک و جگر: یکی از باورهای گذشتگان که هم در بین عامه مردم و هم در آثار نظم و نثر دیده می‌شود برخاستن اشک از جگر (دل) است. مردم بر این باورند که تا دل نسوزد اشکی جاری نمی‌شود و این باور را زمانی که کسی در مرگ کسی شیون و زاری نکند به عنوان ضرب‌المثل نیز به کار می‌برند که «تا دل نسوزد اشکی جاری نشود». این مثل در موارد و مضمون مشابه نیز استفاده می‌شود. اصل این باور چنین بوده است که پیشینیان معتقد بوده‌اند که «جگر از اندوه تفتیده، خون را می‌سوزاند و آن را بخار می‌کند، بخار به دماغ می‌رود، پس از تبدیل شدن به اشک گرم، از راه چشم و ناودان مژه بیرون می‌آید و لذا منبع اشک، خون جگر است» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۵۶)

این باور در بین مردم به شکل اصطلاحاتی چون «جگر سوخته»، «دل سوخته»، «سوز دل»، «داغ دل»، «اشک خونین»، «خوناب»، «خون گریستن» کار برد فراوان دارد. مثلاً به کسی که عزیزی را از دست داده و بسیار غمگین است، «داغ دیده و جگر سوخته» می‌گویند.

ابن حسام این باور را با آگاهی کامل در ابیاتی هنرمندانه و تخیلی در جای جای خاوران‌نامه بازتاب داده است، که در اینجا به نمونه‌ای از آن بسنده می‌شود. در حکایتی زیبا، شاعر از زبان گل اندام که در زندان قبط شاه به ناله و زاری پرداخته است می‌گوید:

دل سنگ خون گردد از کار من	اگر بشنود ناله زار من...
همی گفت از اینسان به تیمار و درد	مژه پر ز خوناب و رخسار زرد...
دل و دیده کردند کارم خراب	زمانی به آتش زمانی به آب...
چنان گریم از داغ دل هر زمان	که بر من بگرید زمین و زمان...
نه این چشم بودم ز تیمار تو	که خون باردم چشم از آزار تو...

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۲۷۲)

خون جگر نه تنها منبع اشک بلکه منبع آه نیز محسوب می‌شود. باور چنین است که اگر بخار حاصل از سوختن جگر به مرحله اشک نرسد و یا موقعیت جاری شدن اشک حاصل نشود به صورت آه یا دود بروز کرده و اثر آن از اشک بسیار دامنگیرتر خواهد بود. ابن حسام به این موضوع چنین اشاره می‌کند:

بسوزد زتفّ دلّم روی ماه	اگر آب چشمم نیاید به راه...
ز دود دل بخت گمراه من	ستاره سیه گردد از آه من...
اگر دود آهم بدرّد نقاب	سیه گردد آینه آفتاب

(خاوران‌نامه، ج ۲: ۲۸۴)

و آه و ناله‌های گل اندام چنان سوزناک است که حتی دل سنگ خارا را که سخت‌ترین سنگ است نیز خون می‌کند:

ز ناگه یکی ناله بشنید مرد	که خون شد دل سنگ خارا ز درد
---------------------------	-----------------------------

(خاوران‌نامه، ج ۲: ۲۸۲)

باور داشت پیشگویی: پیشگویی و خیر دادن از آینده از قدیم الایام در بین مردم رواج داشته است و اغلب مردم برای آگاهی از آینده خویش به این باور روی می‌آوردند. پیش‌گویی‌ها اسرار آینده و مشکلات راه را برای افراد روشن می‌کرد و با آگاهی از برخی مسائل می‌توانستند قبل از وقوع حوادث چاره‌گری‌هایی ببیند. کم‌کم این فرهنگ عامه در اندیشه شاعران و نویسندگان نیز نمود یافت و بزرگان ادب در آثار نظم و نثر خویش از آن بهره بردند و داستان‌های زیبایی آفریدند. به گونه‌ای که کمتر داستانی را می‌توان یافت که خالی از این باور باشد. چنانکه ذبیح‌الله صفا نیز می‌گوید: «پیشگویی و خبر دادن از مغیبات در اساطیر و داستان‌های حماسی جهان امری رایج است و هیچ یک از حماسه‌های طبیعی و ملی را از آن خالی نمی‌یابیم» (صفا، ۱۳۷۸: ۲۵۵) پیش‌گویی در خاوران‌نامه نیز چون دیگر آثار حماسی جهان درخور توجه و تأمل است.

در خاوران‌نامه اغلب پیشگویی‌ها از طریق خواب و خواب‌گزاری و ستاره‌شناسی است. علاوه بر این، از آنجایی که خاوران‌نامه عرصه پیکار نیروهای خیر و شر است و نیروهای معنوی یا الهی در عرصه پیکار یارگیر نیروهای خیر است، بنابراین نیروهای خیر یا قهرمانان اسلام، از طریق نیروهای معنوی چون خضر، پیر و سروش یا هاتف نیز از اسرار آینده و مغیبات آگاهی می‌یابند. اما نیروهای شر یا سپاه کفر از چنین پیشگویی‌هایی کاملاً محروم هستند، تا جایی که در ناچاری و زمانی که از طریق ستاره‌شناسی قانع نمی‌گردند؛ برای خبر یافتن از آینده به خرافات دیگری روی می‌آورند. پادشاه سپاه کفر زمانی که پریشان و نگران آینده بود از عیان منجم خواست تا آینده را برایش روشن سازد. عیان از طریق ستاره‌شناسی آینده را پیشگویی کرد. پادشاه قانع نشده بار دوم تکرار کرد و جواب همان بود و چون بر وفق مراد پادشاه نبود باز هم قانع نگشت و عیان برای بار سوم به راه دیگری متوسل شد:

سر من ببايد تراشيد گفت
اگر بيشتر موی باشد سیاه
اگر بيشتر موی باشد سفید
که پیدا شود بر تو راز نهفت
تو پیروز باشی در این رزمگاه
سیاهی در آمد به روی امید
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۴۵۶)

پادشاه دستور داد تا موی عیان را تراشیدند، اما نتیجه، باز همان بود:

فزون بود موی سپید از سیاه
عیان گفت پیروزگر حیدر است
بدیدند گردان خاور سپاه
تو را رزم با او نه اندر خور است
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۴۵۶)

اما قهرمان سپاه اسلام در نگرانی و سردرگمی برای خبر یافتن از اسرار آینده به درگاه خداوند روی آورده و دعا می‌کند که:

جهان داور و پادشاهم تویی
به هر کار پشت و پناهم تویی
به اولاد و یاران او سر به سر
میان سواران گذر ده مرا
به هر کار پشت و پناهم تویی
به اولاد و یاران او سر به سر
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۴۶۲)

و سرانجام هاتف به یاری او می‌آید و او را از اندوه آینده نجات می‌دهد:

چو حیدر دعایی چنان ساز داد
که برخیز و راه شدن ساز ده
میچنان عنان و مجنبان لگام
بین تا کجا می‌رود تیز گام
ز بالا یکی هاتف آواز داد
بر استر نشین و عنان باز ده...
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۴۶۲)

بدین وسیله حیدر به لشکر خود می‌رسد و از نگرانی نجات می‌یابد. در خاوران‌نامه بهترین پیشگویی‌ها که حتی از سال‌ها و قرن‌های آینده پرده برداشته است؛ از طریق اسطرلاب و ستاره‌شناسی صورت می‌گیرد. مبحث باورداشت پیشگویی و انواع آن در خاوران‌نامه بسیار مفصل است به طوری که، در مقاله ای با عنوان "باورداشت پیشگویی در خاوران‌نامه" به طور مستقل بدان پرداخته ایم. و اکنون برای جلوگیری از تکرار، بحث را خاتمه می‌دهیم. (ر.ک. به: حق‌شناس: ۲۰۱۲)

باورداشت دعا: دعا از جمله موضوعات بسیار رایج در فرهنگ عامیانه است و از دیر باز نزد مردم جایگاهی ویژه داشته است. دعا در فرهنگ لغت به معنی نیایش، درخواست حاجت از خدا، تحیت، تضرع و درود آمده است (معین، ۱۳۷۱: ۱۵۳۸) دعای خیر و نیک را آفرین و دعای بد را نفرین گویند که در زیر به هر کدام از آنها پرداخته می‌شود. الف - آفرین (دعای نیک): آفرین از ریشه «فری» (fari) به معنی زه، آفرین و احسنت است. آفرین و دعای نیک یکی از اعتقادات اصیل مردم در جوامع مختلف است که در موقعیت‌های خاص به شکل‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. این باور در آثار نظم و نثر فارسی نیز بسیار مشهود است که اکنون به مواردی از این باورداشت در خاوران‌نامه اشاره می‌شود:

در خاوران‌نامه آفرین و دعا گاهی به عنوان تشکر و سپاس در مقابل اعمال خوب دیگران بکار می‌رود و این نوع آفرین و سپاس ابتدا مخصوص پروردگار است که صاحب و باعث همه امور است:

سپاس از خداوند گیرم نخست
که دیدم تو را زنده و تندرست
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۱۷۷)

ابن حسام در جای جای خاوران‌نامه، نخستین آفرین و سپاس را از پروردگار خویش و بر شمردن نعمت‌های او به جای آورده است. چنانکه از زبان قنبر می‌گوید:

چو قنبر توانایی و توش یافت	دل و زهره و دانش و هوش یافت
گرفت آفرین آفریننده را	که بینایی او داد بیسنده را
که ای داور چرخ و دارای هور	تو دادی علی را چنین سهم و زور

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۱۴۲)

زمانی که آفرین و سپاس از غیر خداوند است معمولاً با آرزوهایی چون یافتن عمر طولانی، پیروزی، سلامتی، طلب یاری از خداوند و غیره همراه است:

آرزوی عمر طولانی:

بر او آفرین خواند مرد دلیر	که شاه دلاور بماناد دیر
----------------------------	-------------------------

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۱۷۷)

امروزه این دعا در بین عامه بیشتر با اصطلاح «زنده باشی» کار برد دارد. طلب یاری از خداوند:

همیشه خداوند یار تو باد	جهان آفرین حق گزار تو باد
چو آسوده شد حیدر جنگجوی	همی آفرین خواند مالک بر او
که جان آفرین رهنمای تو باد	سردشمنان زیر پای تو باد

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۱۹۲)

کاربرد دیگر آفرین و دعا در فرهنگ عامه زمانی است که کار مهمی را به کسی می‌سپارند، در چنین مواقعی آفرین و دعای خیر را بدرقه راهش می‌کنند. در خاوران‌نامه، پادشاه، وقتی فرد کارآمدی را فرمانده سپاه خویش کرد: بدو گفت خسرو که این کار توست که پیروز گر باشی و تندرست

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۲۴۲)

ما بیشترین کاربرد دعا چه در بین مردم و چه در آثار نظم و نثر، که بازتابی از فرهنگ توده مردم است، دعا به هنگام عجز و راز و نیاز با خداست. ابن حسام نیز در این باره می‌گوید:

بیا تا کنون بر در بی‌نیاز	بر آریم دستی ز راه نیاز
چو صبح از سر صدق و راه صفا	دعایی کنیم از طریق وفا

(خاوران‌نامه، ج ۲: ۴۶)

و چنین دعاهایی اغلب با قسم همراه است. بدین گونه است که ابتدا خداوند را به بسیاری از مقدسات (که معمولاً در هر ناحیه یا جامعه متفاوت است) قسم می‌دهند و آنگاه طلب مغفرت نموده یا نیاز خویش را مطرح می‌کنند. کاربرد این نوع دعا در خاوران‌نامه فراوان است. ابن حسام اغلب در پایان داستان‌ها، پس از پند و اندرزها و گاهی در میان حکایت‌ها به این موارد پرداخته است و نمونه بارز آن همان راز و نیاز چهل و چهار بیتی است که در ابتدای خاوران‌نامه آورده است (ر.ک. به: خاوران‌نامه، ج ۱: ۲۹)

کاربرد دیگر دعا به همراه قسم زمانی است که فرد در مقابل مشکلی خاص قرار می‌گیرد و معتقد است که حل آن مشکل جز از طریق یاری خداوند ممکن نیست. نمونه این نوع دعا در خاوران‌نامه راز و نیاز گل‌اندام در زندان است:

خدا یا به پاکان در گاه تو	که چابک روانند در راه تو...
به محراب پاکان شب زنده دار	به پرهیز مردان پرهیزگار
به سوز درون جگر خستگان	به سرّ ضمیر زبان بستگان
به امیدواران زنه‌ارخ‌سواه	به زنه‌ار ایشان ز بیم گناه
به زهد جوانان پرهیزگار	به امید پیران امیدوار...
به معصومی ذات پیغمبران	به پاکی آیین دین پروران...
ببخشای بر من که بیچاره‌ام	اسیر و گرفتار و غمخواره‌ام
کس بی‌کسانی و من بی‌کسم	به فریاد رس تا به کامی رسم...

(خاوران‌نامه، ج ۲: ۲۸۳)

و نمونه‌ی زیبای دیگر این نوع کاربرد، دعای علی (ع) و درخواست یاری او از خداوند است:

وزین روی حیدر در آن چاه‌سار	چو آمد به نزدیک دریا کنار
بنالید که ای داور داد من	پناه من و پشت و فریاد من
به تورات و انجیل و صحف و زیور	به موسی و نور تجلی و طور
به قرآن و ایمان و دین رسول	به سبطین و زهرا و زوج بتول
کز این آب دامن مراره نمای	به جایی رسانم که باشد به جای

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۵۷)

مردم بر این باورند که اگر به هنگام دعا مرغ آمین در حرکت باشد و آمین بگوید آن دعا حتماً مستجاب می‌گردد و ابن حسام نیز به آمین گفتن اهل سما و روح‌الامین اشاره کرده است:

رعیت برآزید دست دعا	به آمین در آیند اهل سما
---------------------	-------------------------

(خاوران‌نامه، ج ۲: ۴۵)

و در بیتی دیگر گوید:

دعا از تو، آمین ز روح‌الامین	اجابت ز دارای جان آفرین
------------------------------	-------------------------

(خاوران‌نامه، ج ۲: ۴۶)

در خاوران‌نامه هر زمان قهرمان داستان و یا دیگر سپاهیان (نیروهای خیر) به مشکلی بر می‌خورند و سر بر زمین گذاشته، از خداوند طلب یاری می‌کنند، دعای آنها به اجابت رسیده و خداوند از طریق نیروهای معنوی چون هاتف، خضر یا پیر و یا نشان دادن امور در خواب آنها را یاری می‌کند.

در روایات و کتب ادعیه برای اجابت دعا، پاکی درون و خلوص نیت شرط است. «پس دعاکننده را سزاوار چنین است که تا می‌تواند باطن خود را منزّه کند و آن را از آلودگی‌ها و ملکات پست تهی سازد تا دعایش از مرحله‌ی گفتار به مقام حال و از مقام حال به لسان استعداد رسد و از ظواهر به باطن سرایت کند تا دعایش مستجاب و به مقصدش نائل شود» (خمینی‌ره، ۱۳۷۳: ۴۳) و باور مردم بر این است که برخی از افراد دعایشان به اجابت نزدیک‌تر است، به همین منظور در گرفتاری‌ها علاوه بر دعای خود به افرادی دیگر «التماس دعا» گفته می‌شود.

ابن حسام در ابتدای خاوران‌نامه چنانکه ذکر شد با زاری و تضرع از خداوند طلب مغفرت نموده و در پایان کتاب نیز ضمن زاری به درگاه خداوند از مردم و مخاطبان خویش «التماس دعا» دارد و می‌گوید:

به نیکی روان مرا یاد کن	بدان یاد کردن مرا شاد کن
کجا یادت آید از این ناتوان	بگویی که آسوده بادش روان

(خاوران‌نامه، ج ۲: ۵۵۷)

ب - نفرین (ناآفرین): نفرین (نای نفی + آفرین) مقابل و متضاد با آفرین و به معنای دعای بد است. همه مردم کم و بیش به نفرین و دعای بد اعتقاد دارند و همان گونه که در مقابل کارهای نیک دیگران خوشحال شده و در حق آنها دعای خیر می‌کنند، زمانی نیز در مقابل کارهای ناخوشایند دیگران عصبانی شده و اقدام به نفرین می‌کنند. نفرین واگذاری امر مجازات به خداوند است. فرد به هنگام خشم و عصبانیت از نفرین و دعای بد به عنوان راحت‌ترین سلاح استفاده نموده و بدین طریق تیر بلا را به سوی فرد مقابل خود برتاپ می‌کند.

باور به نفرین در آثار نظم و نثر نیز انعکاس یافته‌است و سابقه‌ای دیرین در ادبیات و زبان اقوام دارد. در زبان و فرهنگ هر ملتی نمونه‌های فراوانی از نفرین‌ها و دعاهاى شر وجود دارد و مردم به هنگام ناراحتی و ابراز خشم خود از این کلمات برای ابراز ناخشنودی خود استفاده می‌کنند (ر.ک. به: ایازی، ۱۳۷۸: ۶۱) باور به نفرین و دعای بد در خاوران‌نامه نیز بازتاب یافته است. نمونه‌ای از آن نفرین مهیار بر تهماس شاه است. حکایت چنین است که تهماس شاه، مهیار شبرو را به طلب دلدل، اسب معروف علی (ع)، می‌فرستد تا شبانه آن را دزدیده و به بارگاه شاه بیاورد دلدل مهیا را سخت مجروح می‌کند و مهیار در چنین حالتی با ناراحتی و عصبانیت زبان به نفرین شاه می‌گشاید:

نه تن ماند مهیار یل را نه توش
بر آن بود دلدل که مهیار مرد
بجنید مهیار از آن خفتگی ...
گشاده به نفرین تهماس لب
(خاوران‌نامه، ج ۲: ۱۴۷)

بزد جفته‌ای دلدل تیزهوش
دو پهلوی مهیار بشکست خورد
چو اسب اندر آمد ز آشفستگی
روان گشت نالان در آن تیره شب

نمونه دیگر، نفرین عمرو بر صلصال شاه است:

همی کرد نفرین بر آن سنگدل
(خاوران‌نامه، ج ۲: ۴۷۴)
بر آتش گدازنده بادی چو موم
(خاوران‌نامه، ج ۲: ۴۵)

ز گفتار او عمرو شد تنگدل
بدو گفت عمرو ای سیه کام و شوم

در فرهنگ عامه و همچنین در اشعار فارسی سخت ترین نفرین، نفرین و دعای پیر زنان و پتیمان است؛ سنایی در این باره گفته است:

سرنگون از دعای پیر زنان ...
زار زار از دعای بی پدران
نکند صد هزار تیر و تبر
(سنایی، ۱۳۵۹: ۵۵۸)

ای بسا رایت عدو شکنان
ای بسا رفته ملک پر هنران
آن چه یک پیر زن کند به سحر

ز آه دل داد خواهان بت‌رس
فزون آید از شصت صد تیر زن
کند چون کمان پشت ظالم دو تاه
(خاوران‌نامه، ج ۲: ۴۶)

و ابن حسام نیز بر این موضوع تأکید می‌کند که :

ز فریاد فریاد خواهان بت‌رس
همانا که نفرین یک پیر زن
کمان پشت پیری به یک تیر آه

و معتقد است که :

خرابی کند بانگ فریاد خواه
(خاوران‌نامه، ج ۲: ۴۵)

بسوزد جهان ناله داد خواه

چنین باور و ایده‌ای در قرآن کریم و روایات اسلامی نیز آمده است: نمونه بارز پیامد نفرین در قرآن، نفرین موسی (ع) بر فوعون است. خداوند در قرآن آیات ۸۸ تا ۹۰ سوره یونس و همچنین آیات ۷۱ و ۷۲ سوره دخان، روشن می‌سازد که چگونه نفرین موسی (ع) باعث شد تا فوعون و یارانش نتوانند از همه نعمت‌هایی که در اختیار داشتند بهره ببرند و سرانجام به همراه اموال خود تباہ گشتند. همچنین در روایات از امام صادق (ع) آمده است که: «اتقوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ: از نفرین مظلوم برسید که نفرین مظلوم به آسمان می‌رود» (مجلسی، ۱۴۰۹: ۳۵۹) در خاوران‌نامه به جز موارد یاد شده نمونه‌های زیادی در این باره وجود دارد که برای پرهیز از اطاله کلام به همین نمونه‌ها بسنده شد.

سوگند یا قسم: سوگند یا قسم خوردن از باورهای بسیار کهن در فرهنگ و ادب ایرانیان است که از زمان‌های گذشته تا کنون به شکلی متفاوت رایج بوده است. سوگند (saokenta) در اوستا به معنی گوگرد است که با پسوند (want) به معنی «دارنده» به صورت (saokenta-want) به معنی «دارای گوگرد» در وندیداد (فصل چهارم، فقرات ۵۴ و ۵۵) در ایران باستان به متهمان می‌خوراندند و از روی اثر آن فرد مقصّر را تعیین می‌کردند. استعمال فعل خوردن به همراه سوگند یا قسم، یادآور مفهوم واقعی آن یعنی «نوشیدن آب آمیخته به گوگرد» است (ک.به: حسنی، ۱۳۸۳: ۳۳). سوگند در گذر زمان و با توجه به پیشرفت علوم و تغییر سنن و باورهای جامعه، مفهوم اصلی خود را از دست داده است و پس از آن به شکل قسم خوردن یا سوگند خوردن در معنای قسم یاد کردن به کار رفته است. این اصطلاح در ادبیات از گذشته تا کنون بیشتر با اصطلاح «سوگند خوردن» به کار رفته است. چنانکه در شاهنامه فردوسی و دیگر آثار پس از آن این اصطلاح فراوان به چشم می‌خورد.

باور به قسم در اکثر جوامع و فرهنگ‌ها به ویژه جوامعی که نوعی پای بندی به قانون و گفته‌ها دارند جایگاه ویژه‌ای دارد. هنوز که هنوز است از اهمیت قسم چیزی کاسته نشده است، بلکه قسم خوردن در مواردی جنبه قانونی پیدا کرده است. چنانکه در ایران فارغ‌التحصیلان رشته پزشکی از دیرباز برای سلامت و شرافت شغلی خود سوگند یاد می‌کنند. قسم خوردن به قوم و ملت و زمان و مکان معینی اختصاص ندارد» (ایازی، ۱۳۷۸: ۶۰) توده مردم اغلب در موقعیت‌های مختلف زندگی، از قسم استفاده می‌کنند و اکثریت مردم به این باور پای بندی خاصی دارند. در زیر به مواردی از سوگند خوردن که در بین مردم رایج بوده و در خاوران‌نامه نیز بازتاب یافته است اشاره می‌شود: متداول‌ترین کاربرد سوگند در خاوران‌نامه، هنگام بستن عهد و پیمان است. مردم معتقد بودند که عهد و پیمان فقط با خوردن سوگند ارزش و اعتبار می‌یابد و همین که فرد لفظاً به مقدساتی قسم یاد می‌کرد، در بستن عهد و پیمان کافی بوده است، چنانکه دلافرز پیمان میرسیاف را فقط با سوگند خوردن به رسمیت می‌شناسد: میرسیاف از دل افروز می‌خواهد که او را از بند آزاد سازد و عهد می‌کند که در فرمان او باشد:

از این بند بگشا بر و یال من
از آن پس بین زخم کویال من
که با تو من امروز پیمان کنم
مرا هر چه فرمان دهی آن کنم

اما دل افروز:

بد و گفت سوگند باید نخست
که پیمان به سوگند گردد درست

میرسیاف نیز پذیرفت:

جهان دیده سوگندها یاد کرد
دل افروز را دل بدان شاد کرد

آنگاه دل افروز عهد و پیمان او را پذیرفت:

چو دختر به سوگند او بنگرید
از او راستی دید کامد پدید
همه بندو زنجیر او باز کرد
سلیحی سزاوار او ساز کرد

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۱۳۲)

گاهی نیز به هنگام امان خواستن فرد را سوگند می‌دادند تا به احترام و اعتبار سوگند، زنهار آنان را بپذیرد:

یکی از وزیران در آمد ز راست	به پیش علی رفت و زنهار خواست
بَر او داد سوگندهای گران	که پیمان شکستن نشاید در آن
که این جنگ امروز باز افکنی	چو فردا شود رزم ساز کنی

(خاوران‌نامه، ج ۲: ۷)

در شاهنامه نیز «قهرمانان در بسیاری از موارد برای مؤکد کردن اقوال خویش سوگند یاد می‌کنند. به هنگام امان دادن به دشمن، به وقت کین ستاندن و به هر حال، هر جا که پای تعهدی در میان است» (سرامی، ۱۳۶۸: ۲۸۶)

در خاوران‌نامه شخصیت‌های داستان چنان اعتقادشان به سوگند استوار است که در مواردی که هیچ راهی کارگر نیست و حتی التماس و پند دلیران هیچ سودی نمی‌بخشد از سوگند به عنوان مؤثرترین و آخرین راه استفاده می‌شود:

چو پند دلیران نبند سودمند	نهادند بر وی به سوگند بند
---------------------------	---------------------------

(خاوران‌نامه، ج ۲: ۱۴۳)

گاهی از سوگند به عنوان تأکید و تأیید بیشتر سخن خود به مخاطب، استفاده شده است:

سپهد به سوگند بگشاد لب	به سال و به ماه و روز و به شب
بدان داوری کاین سپهر بلند	بپرداخت بی‌درز و پیوند و بند
که جز رنج نادیدن پهلوان	نگشتم به رنجی دگر ناتوان

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۲۵۱)

این نوع کاربرد تا امروز نیز بسیار رایج است.

کاربرد دیگر قسم که هم در بین مردم و هم در خاوران‌نامه بسیار زیاد است. قسم به همراه دعا و نیایش با خداوند است که در مبحث «دعا و آفرین» به آن اشاره شده است.

شایسته یادآوری است که، گرچه قسم خوردن در اکثر جوامع و ملت‌ها وجود دارد، اما نوع قسم در هر زمان و مکان و در بین اقوام مختلف متفاوت است و مردم هر جامعه به مقدسات و باورهای خود قسم یاد می‌کنند. این فرهنگ نیز در خاوران‌نامه رعایت شده است. ابن حسام زمانی که خود قسم یاد می‌کند ابتدا با نام خداوند شروع می‌کند و سپس پیامبران و آنگاه نعمت‌های الهی را یادآور می‌شود. زمانی نیز از زبان شخصیت‌های داستان به مقدساتی چون خورشید، ماه، شب، روز و دیگر پدیده‌ها سوگند می‌خورد و زمانی هم به اقتضای باور و عقیده شخصیت داستان که زردشتی است با قسم، به مقدسات آنها اشاره می‌کند:

به فرخنده زردشت آتش پرست	به نور و به نار به زند و به است
--------------------------	---------------------------------

(خاوران‌نامه، ج ۲: ۴۷۴)

و در ابیاتی دیگر به مقدسات بت‌پرستان اشاره نمود است:

که سوگند دارم به لات و منات	که تا از غریبی نیابم نجات...
-----------------------------	------------------------------

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۴۶)

با توجه به چنین ابیاتی روشن می‌شود که ابن حسام در انعکاس باور و فرهنگ مردم و جوامع مختلف دقت لازم را داشته و بسیار استادانه آن را باز تاب داده است. به حقیقت که: «گاهی مطالعه آثار بازمانده فرهنگ عامه چنان روشنگر اخلاق و وضع روحی جامعه عصر خویش است که هیچ کتاب تاریخ و جامعه‌شناسی نمی‌تواند چنین پرتوی به زندگانی اجتماعی آن روزگار بیفکند» (محجوب، ۱۳۸۷: ۶۸)

شگون: شگون به معنی خجستگی، فال نیک، تفأل خیر، میمنت و مبارکی است. باور به شگون و کاربرد اصطلاحاتی چون این کار شگون دارد یا آن کار شگون ندارد، یا فال نیک و فال بد، همیشه در بین مردم و اقوام

مختلف رواج داشته است. قابل ذکر است که *دلشاد رحیم‌اف* یکی از محققان تاجیک در این زمینه اثری با عنوان "شگون و باورهای مردم تاجیک" تألیف نموده است که راجع به شگون و ارتباط آن با دیگر عناصر فولکلوری مانند ضرب المثل، تعبیر خواب، افسون، قسم و دعا و ... به طور مفصل ابراز نظر نموده و اطلاعات بسیار مفیدی به دست داده است. (ر.ک. به. رحیم‌اف، ۲۰۰۴)

مردم همیشه اموری را به فال نیک می‌گیرند و اموری را نیز بد یمن و نحس می‌دانند. فال نیک یا بد از دیر باز در باور توده مردم و انجام کارهایشان بسیار مؤثر بوده است و در زندگی افراد نقش مهمی داشته است. گرچه ممکن است ریشه بسیاری از این باورها خرافی باشد و اثر طبیعی نداشته باشد، اما بدون شک برای افرادی که بدان باور دارند می‌تواند اثر روحی و روانی مهمی داشته باشد، چرا که فال نیک باعث امیدواری، تلاش و تحرک بیشتر و سرانجام موفقیت فرد می‌شود و فال بد نیز موجب یأس و ناامیدی و دل سردی و سرانجام سستی و ناتوانی شخص می‌گردد. اغلب مردم برخی از امور را به فال نیک یا بد می‌گیرند، اموری چون دیدن کسی، وارد شدن کسی به خانه، شروع کارها و مواردی از این قبیل. اکنون به مواردی از شگون‌ها در خاوران‌نامه به عنوان بازتابی از فرهنگ مردم توجه کنیم:

فال بد یا نفوس بد زدن شگون ندارد و باعث پیش آمد بد می‌شود:

چرا می‌زنی این چنین فال بد که پیدا کند فال بد حال بد
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۲۴۸)

این ایده و باور سر تا سر خاوران‌نامه را در بر گرفته است چنانکه شاعر در بیشتر داستان‌ها به طور مکرر یادآور می‌شود که نباید نفوس بد زد یا بد به دل راه داد:

چو سعد دلاور شنید این سُنْجَن بگفت ای دلارام دل بد مکن
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۶۹)

علی گفت دل بد مکن کاین حصار گشایم به توفیق پروردگار

شما از دل اندیشه بیرون کنید حکایت ز فال همایون کنید

(خاوران‌نامه، ج ۲: ۲۴۳)

به نرگس ز گل ارغوان را بشست بر حیدر آمد خبر باز جست

به پاسخ علی گفت کای دل گسل ز اندیشه بد پیرداز دل

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۱۹۳)

چه باید نشستن به چندین نهیب در این آفت آباد مردم فریب

از آن روز کاین جا رسیدیم ما بین تا چه سختی کشیدیم ما

چنین داد پاسخ به مالک علی که ای پهلوان بس کن این بد دلی

من این حصن را زیر پای آورم که من هر چه گفتم به جای آورم

(خاوران‌نامه، ج ۲: ۲۴۷)

در خاوران‌نامه مورد دیگری که شگون ندارد، ریختن خون زنان است:

بدو گفت سعد ای ستوده خصال که خون زنان ریختن نیست فال

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۶۱)

گاهی دیدن کسی را به فال نیک می‌گرفته‌اند و معتقد بودند که در آن روز همه کارها بر وفق مراد خواهد بود:

چو دختر به نزدیک زندان رسید به نیک اختری سعد یل را بدید

(خاوران‌نامه، ج ۱: ۵۹)

و چنانکه در داستان آمده است پس از دیدن سعد همه کارها بر وفق مراد او پیش می‌رود تا جای که سرانجام به همسری سعد برگزیده می‌شود:

چه گویی اگر من به نیک اختری دهم با تو مر سعد را همسری
سوی برج سعادت فرستم ز راه بویژه که در برج سعد است ماه
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۱۰۵)

و چنان که در این بیت دیده می‌شود ماه‌ها نیز سعد و نحس داشته‌اند و انجام کارها در ماه‌های سعد باعث مبارکی و خوشی بوده است.

از موارد دیگر در خاوران‌نامه، شروع کردن کارها با فال نیک است:

به فال همایون و فر‌همای به پشت عقاب اندر آورد پای
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۸۸)
به نیک اختری سعد فرخنده فال برون برد اختر ز برج هلال
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۴۱)

و گاهی وارد شدن کسی به خانه خود را به فال نیک می‌گرفته‌اند. چنانکه در خاوران‌نامه، هلال شاه، وارد شد ابوالمحقن و سعد پهلوان را به خانه و دربار خود به فال نیک می‌داند:

ابوالمحقن و سعد خنجر گذار رسیدند تنها بدین کوهسار
برافروخت چون ماه بدر هلال که سعد آمد آن اختر او را به فال
(خاوران‌نامه، ج ۱: ۴۰)

از شیوه کاربرد این باور و فراوانی آن در خاوران‌نامه چنین به نظر می‌رسد که گویی شاعر خود نیز تحت تأثیر فرهنگ رایج جامعه به این موضوع کاملاً معتقد بوده است.

نتیجه‌گیری:

چنان که دیدیم، با بررسی و پژوهش باورها و اعتقادات خرافی در آثار گذشته بسیاری از زوایا و مسائل زندگی گذشتگان و علل بسیاری از رفتارها و باورهایشان بر ما روشن می‌شود. آنچه ما را بر آن داشت تا برای آشنایی بیشتر با فرهنگ عامه یا ادبیات شفاهی به سراغ خاوران‌نامه برویم توجه ویژه ابن حسام به نشان دادن فرهنگ مردم در این اثر است. خاوران‌نامه ابن حسام خوسفی گنجینه‌ای غنی از عناصر فولکلوری یا مؤلفه‌های فرهنگ مردم است؛ به گونه‌ای که با مطالعه آن می‌توان به درک بهتری از روحیات، افکار و فرهنگ مردم عصر شاعر (قرن نهم هجری) دست یافت.

در خاوران‌نامه انواع باورها از جمله باورهایی که محور و شخصیت اصلی آن‌ها انسان است، باورهای مربوط به حیوانات و پرندگان، باورهای مربوط به موجودات خیالی و باورهای نجومی کاربرد فراوان دارد. از آنجایی که بررسی هر کدام از انواع باورها در این اثر به علت گستردگی مطالب، بحث جداگانه‌ای می‌طلبد لذا در این نوشتار به طور خاص به بررسی باورهایی پرداخته شد که محور و شخصیت اصلی آن‌ها انسان است؛ و در این زمینه باورهایی چون آفرینش انسان از خاک، روئیدن گیاه از انسان، تغییرناپذیری تقدیر و سرنوشت انسان، بخت و اقبال، چشم زخم، اشک و جگر، باورداشت پیشگویی، باورداشت دعا (آفرین و نفرین)، سوگند یا قسم و شگون مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در این پژوهش بر ما روشن گشت که، ابن حسام بسیاری از باورها (خرافی و غیر خرافی) را به همان گونه که مردم عصر اعتقاد داشته‌اند در خاوران‌نامه منعکس ساخته‌است و خود نیز گاهی با اعتقاد و باور مردم همراه گشته و گاه نیز فقط به عنوان روایتگر فرهنگ و اندیشه مردم با سخنانی زیبا، موزون و خیال‌انگیز به روایتگری پرداخته است. همچنین، با بررسی باورها در خاوران‌نامه دیدیم که منشأ و خاستگاه برخی باورها تاریخی و برخی مذهبی و

اعتقادی است و ریشه در قرآن کریم یا دیگر کتب مقدّس دارد اما همین باورها نیز به علت بی اطلاعی یا کمی اطلاعات برخی افراد، با خرافه همراه گشته‌اند؛ از جمله می‌توان به مواردی چون، اعتقاد به حیات پس از مرگ، سرنوشت انسان‌ها، تقدیر و قضا و قدر، چشم زخم و غیره اشاره کرد. و بسیاری از باورها نیز بدون هیچ اصل و منطقی طبق روال گذشتگان و بر اساس عادت ادامه می‌یابد؛ مثل باور بسیاری از مردم متمدن در بارهٔ درخت کریسمس، به همین علت است که محققان فرهنگ مردم در پژوهش‌های خود در باب باورهای مردمی اغلب از باورهای خرافی سخن گفته‌اند.

با نظر به این که باورهای خرافی جزء لاینفک همهٔ تمدن‌هاست چه تمدن‌های بدوی و چه تمدن‌های پیشرفتهٔ امروزی، بهترین راه مقابله با آن‌ها و دیگر دیدگاه‌های غلط، شناخت فرهنگ گذشتگان و بهترین راه شناخت، بررسی متون نظم و نثر دوره‌های مختلف است. از طرفی نیز پژوهش، شناخت و معرفی انواع باورهای خرافی و غیر خرافی به معنی قبول، تأیید یا اشاعهٔ آن نیست. بلکه می‌بایست بر اساس تحقیقات انجام شده و با آگاهی به انواع باورها، به این توصیهٔ قرآن کریم پایبند بود که می‌فرماید: «پذیرفته‌ها و باورهای گذشتگان را مادام که با معیار عقل نسنجیده‌اید نپذیرید و در مقابل باورهای گذشتگان استقلال فکری داشته باشید. (بقره آیه ۱۷۰)

فهرست منابع:

- ۱- اسلامی ندوشن، محمد علی، ۱۳۵۴، فرهنگ و شبه فرهنگ، تهران: انتشارات توس.
- ۲- الیاده، میرچا، ۱۳۸۵، رساله در تاریخ، ترجمهٔ جلال ستّاری. تهران: سروش.
- ۳- امیری خراسانی، احمد و مجاهد غلامی، ۱۳۸۴ «باورهای مردمی و خرافی در مرزبان‌نامه و راویسی» مجله فرهنگ، پاییز ۸۴، صص ۱۵ تا ۴۴.
- ۴- ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۷۸، قرآن و فرهنگ زمانه. رشت: انتشارات مبین.
- ۵- الهامی، فاطمه، ۱۳۸۶، انعکاس باورهای عامیانه و عقاید خرافی در شعر نظامی، مجلهٔ پیک نور. سال پنجم. شماره سوم. صص ۱۰۴-۱۱۵.
- ۶- تبریزی، محمد حسین بن خلف، ۱۳۶۱، برهان قاطع، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۷- حسینی، حسن، ۱۳۸۳، سوگند و سوگند خوردن، پرتال جامع علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۳۳ تا ۳۹.
- ۸- حق شناس، شهربانو، ۲۰۱۲، باورداشت پیشگویی در خاوران‌نامهٔ ابن حسام خوسفی، مجله پیام دانشگاه ملی تاجیکستان، شماره ۸۴/۲، صص: ۹۸ تا ۱۲۰.
- ۹- خادمی کولایی، مهدی ۱۳۸۷، نمادپردازی نیاتی از منظر نقد اسطوره‌ای در شعر فارسی، فصلنامهٔ نقد ادبی، سال اول، شماره ۱، صص ۲۲۵-۲۴۶.
- ۱۰- خمینی، روح الله الموسوی، ۱۳۷۳، شرح دعای سحر، ترجمهٔ سید احمد فهری. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۱- خوسفی، محمد ابن حسام، ۱۳۸۶، خاوران‌نامه (بخش اول)، تصحیح حیدر علی خوش کنار، اردبیل: مهد تمدن.
- ۱۲- خوسفی، محمد ابن حسام، ۱۳۷۹، خاوران‌نامه (بخش دوم)، تصحیح حمیدالله مرادی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۱، امثال و حکم. ج دوم. تهران: سپهر.
- ۱۴- سرّامی، قدمعلی، ۱۳۶۸، از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی قصه‌های شاهنامه)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۵- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین، ۱۳۶۲، کلیات، به اهتمام محمد علی قزوینی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۶- سنایی غزنوی، ۱۳۵۹، حدیقه الحقیقه، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۷- شمیسا سیروس. انواع ادبی. تهران: فردوس.
- ۱۸- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۱، فرهنگ تلمیحات، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۹- صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، حماسه سرایی در ایران، تهران: انتشارات فردوسی.
- ۲۰- کرمی، محمدحسین. ۱۳۸۲، تقدیر و سرنوشت در ادبیات فارسی و تأثیر آن بر فرهنگ مردم ایران، نشریهٔ میان رشته‌ای، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان ۸۲، شماره ۱۶۸ و ۱۶۹، صص ۱۲۹ - ۱۵۰.

- ۲۱- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۹ ق، بهارالانوار، ج ۴. بیروت: موسسه الوفا.
- ۲۲- محجوب، محمدجعفر، ۱۳۸۷، ادبیات عامیانه ایران، (ج دوم) به کوشش حسن دوالفقاری، تهران: چشمه.
- ۲۳- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، مجموعه آثار، ج دوم. تهران: انتشارات صدرا.
- ۲۴- هدایت، صادق، ۱۳۷۸، فرهنگ عامیانه مردم ایران، گردآوری جهانگیر هدایت، تهران: نشر چشمه.
- ۲۵- یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۸۶، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی.



دانشگاه هرمزگان



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir

Раъимӣ Д, ۲۰۰۴, Шугун ва боварҳои мардуми тоҷик, Душанбе.

Abstract

"Beliefs" compose one part of culture or oral literature. Written literature (i.e., verse & prose), especially epic has a close relationship with oral literature or folkloric elements. As Persian great literary figures have utilized these elements in their literary works in different ways and as employing them, they have additionally enriched their works, it can safely be assumed that they have fully recognized the status and value of folkloric elements and have been aware of its importance in speech. As a result, the application of such elements including fable, myth, proverb, customs, beliefs etc. can be widely observed in famous works of literary figures such as Nasir al-Din Tusi, Rumi, Sa'di Shirazi, Nizami Ganjavi and so on. However, Khavaran-nameh, which is a religious epic written by Ibne Hesam Khusfi, is one of those scrutinized in relation to people's beliefs as a part of culture (folkloric elements)

Key Words: *Khavaran-nameh, Ibne Hosam, Oral literature, beliefs, superstitions, culture*

In the Name of God

Title:

The status and reflection of people's beliefs in Khavaran-nameh

Writer:

Shahrbanoo Haghshenas

PhD in Persian literature

Teacher at Farrashband Office of Education
Instructor at IAU Farashband

Address: Fazel street, East side of Moallem Blv, Postal code: ۷۴۷۱۱۴۱۶۹

E-mail: haghshenas88@gmail.com

October ۲۰۱۳

www.anjomanfarsi.ir